

چشمه‌ی آب حیات

نویسنده: حمزه سردادور

سرشناسه:	سردادور، حمزه ۱۲۷۵ - ۱۳۴۹.
عنوان و نام پدیدآور:	چشمه‌ی آب حیات / نویسنده: حمزه سردادور
مشخصات نشر:	تهران: پر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۵۲۰ ص.
شابک:	978-964-8007-79-4
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۴ چ ۵ / ۴۳ / PIR۸۰۹۵
رده‌بندی دیویی:	۶۲ / ۳۴۸
شماره کتابشناسی ملی:	۳۹۷۱۹۴۰

انتشارات پر

- نام کتاب: چشمه‌ی آب حیات
- نویسنده: حمزه سردادور
- صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: ۱۳۹۵
- تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۷-۷۹-۴ ISBN: 978-964-8007-79-4

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
 تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

سخن ناشر

حمزه سردادور از پاورقی نویسان قدیمی ایرانی است که رمان‌های تاریخی فراوانی از وی در چند دهه ی اخیر به بازار کتاب راه یافته است و تجدید چاپ‌های متعدد این آثار نشانگر محبوبیت و عامه پسندی آن‌ها است. سردادور در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در تبریز به دنیا آمد، وی تحصیلات خود را در مدرسه اقبال که به نام مدرسه روسی شهرت یافته بود به پایان رساند. او چون به زبان روسی تسلط کافی داشت به استخدام بانک استقراض روس درآمد و عازم اصفهان گردید.

از طرفی مرحوم سید ضیاءالدین طباطبایی که روزنامه معتبر و پرطرفدار «رعد» را منتشر می‌نمود، از حاکم اصفهان تقاضای یک خبرنگار و نماینده را نمود که حمزه سردادور را به وی معرفی نمودند و از همین زمان بود که وی همکاری خود را با مطبوعات آغاز کرد.

استاد حمزه سردادور اولین اثر خود را که ترجمه‌ای از مستشرق معروف روس «بارتولد» بود به نام جغرافیای تاریخی منتشر نمود که با استقبال بسیار روبرو گردید و از آن زمان همکاری خود با مطبوعات را ادامه داد و مقالات و ترجمه‌های بسیاری را منتشر کرد.

از دهه بیست تا اواخر دهه چهل در مجله «اطلاعات هفتگی» پاورقی نوشت و از عوامل جذابیت و فروش آن مجله، یکی نیز داستان‌های پیرآب و تاب سردادور بود که پس از پایان چاپ آن‌ها در مجله، به شکل کتاب نیز در اختیار مخاطبین قرار می‌گرفت. بیش از پانزده داستان بلند به رشته تحریر درآورد که ابتدا در مطبوعات منتشر شد و بعد بسیاری از آنان به صورت کتاب انتشار یافت که با استقبال فراوان روبرو شد.

برخی از این آثار عبارتند از: زندانی قلعه قهقهه، از صید ماهی تا پادشاهی، در پس پرده، مه‌لقا، آزاد زنان، کیمیاگران، دختر قهرمان، افسانه‌ی قاجار، بانوی سربدار و.. وی در داستان‌سرایی بسیار چیره دست بود و بسیار زیبا با کلمات بازی می‌کرد و

داستانی را خلق می‌نمود. از خصوصیات فردی وی می‌توان به مهربانی، پاکی و خوش‌قلبی اشاره کرد. سرانجام مرحوم استاد حمزه سردادور در تاریخ ۱۳۴۹/۱۱/۲۰ در سن ۷۴ سالگی درگذشت.

این کتاب را می‌توان از آثار شگفت‌انگیز حمزه سردادور به شمار آورد؛ ماجرای سرزمینی اسرارآمیز و جاوید با گنج‌های فراوان.

«ایرج»، پس از پایان تحصیلات در تهران همراه با دیگر محصلان اعزامی، به اروپا رفت و پس از گرفتن تخصص در زمینه‌ی بیماری‌های کودکان به تهران بازگشت. او با عشق و علاقه‌ای فراوان با دختر زیبایی به نام «طاهره» ازدواج کرد و صاحب پسری به نام سلیمان شد. ایرج در سال ۱۳۱۸ به طور ناگهانی با همسر و فرزندش و دوست خود «بهرروز» به مسافرت رفته و بعد از چند ماه با ثروت هنگفتی به تنهایی به تهران بازگشت. بلافاصله بعد از ورود به تهران به مقامات نظامی ذیربط مراجعه و با تقاضای محرمانه‌ای همه را شگفت‌زده کرد. دکتر تقاضا داشت که دولت چند هواپیمای نظامی در اختیارش بگذارد تا او شهری را که خودش به چشم دیده و تازه از آن جا برگشته است، کشف کند و تحویل دولت دهد. به زعم دکتر، این شهر بزرگ «چشمه‌ی آب حیات» نام دارد که در مرکز ایران، در میان ریگزارهای کویر قرار گرفته است و ثروتی عظیم دارد که می‌تواند دولت ایران را ثروتمندترین کشور دنیا کند...

نزدیک به سه سال است که هواپیمای ناشناسی دست کم هفته ای دو سه بار در آسمان کویرهای ریگزار مرکز پرواز می‌کند. مردم آبادی‌های دور افتاده از بزرگ و کوچک که در سواحل این دریای ریگ و نمک زندگی می‌کنند، این هواپیمای خاکی رنگ را می‌شناسند و به دیدن آن عادت کرده‌اند. دائماً از حدود طبس خراسان به سوی یزد و از لاسگرد و ده نمک به طرف کرمان و سیستان در حرکت است. گویی ستاره سرگردانی است که گم کرده‌ای در آسمان کویرهای مخوف ایران دارد و سه سال است که شب و روز در پی آن می‌گردد و نمی‌یابد. ساربانان کویرنشین که در موقع معینی از سال از کوره‌راه‌های خطرناک کویر عبور می‌کنند و به علت دوری منزل گاهی مجبورند روزی پانزده فرسخ و بیشتر راه پیمایی کنند هر بار که این هواپیما را ببینند نفرین و لعنت فراوانی نثار خلبانش می‌کنند، زیرا شترهای بیابانی از صدای هواپیما رم می‌کنند و در کویر پراکنده می‌شوند و ساربان‌ها را به زحمت می‌اندازند. این هواپیما برای اولین بار در اردیبهشت ۱۳۲۵ در آسمان سواحل کویر نمایان شد.

در همان موقع مأمورین لشکری و کشوری کرمان و بعد هم یزد و خراسان و سایر ولایات متصل به کویر ظهور هواپیمای ناشناس را در ضمن گزارش محرمانه به مقامات تهران اطلاع دادند و کسب تکلیف کردند. مخصوصاً مأمورین جندق و بیابانک و سایر نقاط جزء که قاصد پیاده «به قید فوریت» به مرکز حکومت فرستاده بودند موضوع فرار شترها را گوشزد و تقاضا کرده بودند که برای جلوگیری از این ضرر اقتصادی دستورات لازم صادر شود. بعضی دیگر از بخشداران و رؤسای پست‌های ژاندارمری که در این گونه موارد سعی دارند بیش از استانداران اظهار اطلاع و حسن خدمت به خرج بدهند، اظهار نظر کرده بودند که شاید هواپیما متعلق به آلمانی‌ها می‌باشد و حامل سران نازی آلمان است که در اطراف جهان پراکنده و